

روایت حماسه

تاریخ سیاسی دفاع مقدس – ۵
قرارداد الجزایر

اجلاس سالیانه اوپک از ۱۳ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ در الجزایر برگزار شد. شاه ایران و صدام نایبرئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق در آن اجلاس شرکت کرده بودند. «شورای بومدین» رئیس‌جمهور الجزایر به درخواست عراق برای حل اختلافات میان دو کشور ایران و عراق میانجی شد و سران دو کشور هم موافقت کردند و دو جلسه طولانی با حضور شاه، صدام و بومدین تشکیل شد. در آخرین جلسه سران اوپک، بومدین خطاب به سران کشورها اعلام داشت: «خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که روز گذشته یک توافق کلی بین دو کشور و برادر ایران و عراق برای پایان دادن به اختلاف‌های آنها حاصل شد.» سران دو کشور پس از پایان مذاکرات اعلامیه مشترکی را در ۶ مارس ۱۹۷۵م (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) صادر کردند که اصول آن به شرح زیر است:

۱- طرفین مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل ۱۹۱۳ استانبول و صورت‌جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ تعیین کنند.
۲- دو کشور مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ معین می‌کنند.
۳- طرفین متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه «خرابکارانه» داشته باشد، اعمال کنند.
۴- مقررات فوق عوامل تجزیه‌ناپذیر برای یک راه‌حل کلی بوده، در نتیجه نقش هر یک از مفاد فوق با روحیه توافقی الجزیره مغایر است. پس از صدور اعلامیه مشترک و تصمیم سران دو کشور، وزیران خارجه ایران، عراق و الجزایر در تهران گرد آمدند و درباره حل کلیه مسائل مورد اختلاف به توافق رسیدند و در ۱۳ ژوئیه ۱۹۷۵ (۵ دی ۱۳۵۴) عهدنامه مرزی و حسن همجواری که دارای یک مقدمه و هشت ماده بود و پروتکل مربوط به نشانه‌گذاری مجدد مرز زمینی، پروتکل مربوط به تعیین حدود مرز رودخانه‌ای و پروتکل مربوط به امنیت مرزی را در بغداد امضا کردند. پس از امضای این اسناد چهار پروتکل تکمیلی دیگر نیز درباره کلاتران مرزی، تعلیف احشام، استفاده از آب رودخانه‌های مرزی و مقررات کشتیرانی در شط‌العرب تنظیم و در ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ (۵ دی ۱۳۵۴) در بغداد به امضای وزیران امور خارجه رسید و پس از آن مجالس قانون‌گذاری دو کشور عهدنامه مرزی و حسن همجواری و پروتکل‌های مربوطه را تصویب کردند و اسناد آن را در ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۶ (۱ تیر ۱۳۵۴) در تهران مبادله شد.

طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد قراردادهای بین دو یا چند کشور باید در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت برسد. بنابراین کلیه اسناد فوق به شماره ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ تحت عنوان «قراردادهای ایران و عراق» در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.

عهدنامه مرزی که عنوان رسمی آن «عهدنامه مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق» بود، مهم‌ترین قراردادی بود که بین دو کشور به امضا رسید. این عهدنامه و پروتکل‌های منظم آن به کلیه اختلاف‌های دو کشور در آن مقطع پایان داد.

حکایت زمانه

مسلمان، ایرانی و مصدقی هستیم

در روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران اعلام موجودیت کرد. این حزب در حقیقت انشعابی از جبهه ملی ایران بود که به ابتکار مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی و با تأیید آیت‌الله زنجانی و دکتر مصدق پا به عرصه سیاسی مبارزاتی آن روزها گذاشت.

مهندس بازرگان شش روز پیش از اعلام رسمی موجودیت نهضت آزادی در نامه‌ای که از سوی هیئت مؤسس نهضت امضا شده بود، تأسیس این گروه را به اطلاع دکتر مصدق که آن زمان در تبعید به سر می‌برد، رساند. متن نامه مهندس بازرگان به این شرح است:

«به جناب آقای دکتر محمد مصدق – پیشوای نهضت ملی ایران
با استحضاری که از وفاداری و ایمنان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل‌های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و بسا توجه به تحولات اخیر جهانی، عده‌ای از افراد مؤمن مبارز که در طول هشت سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته‌های مردم آرام ننشسته بودند، درصدد برآمدند با توکل به عنایات خداوندی و به سرمایه

شرف، غیرت و همت مردم آزاده ایران، جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند. یقین داریم از پشتیبانی و راهنمایی‌های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود.»
دکتر مصدق در پاسخ به نامه مهندس بازرگان با ابراز خوشوقتی از پدید آمدن این گروه، برای تمامی اعضای آن آرزوی موفقیت کرد. در نامه محبت‌آمیز نخست‌وزیر دولت ملی خطاب به مهندس بازرگان آمده بود:

«خدمت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان قریابت شوم، مرقومه محترم مسوخ جاری ۲۱، مبشر تشکیل جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» عزّ و‌صول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید. تبریکات صمیمانه خود را تقدیم می‌کنم و تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جنابعالی موفق به

سیدهدای خسروشاهی

آغاز فعالیت‌های نهضت آزادی برگزار می‌شد، دعوت کردند. در این دعوت‌نامه آمده بود: «خواهشمندست از مجلسی که ساعت ۵:۳۰ عصر روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به منظور اعلام تأسیس و شروع فعالیت «نهضت آزادی ایران» به آدرس خیابان هدایت- خیابان خیام-اول کوچه درویش منزل آقای فیروزآبادی منعقد می‌گردد، حضور بهم رسانید.» بعدازظهر چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ خانه حاج‌صادق فیروزآبادی میزبان تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مبارزان آن دوران بود. افرادی که برای شنیدن مواضع و دیدگاه‌های بنیانگذاران سازمان تازه‌وارد در آنجا جمع شده بودند. مهندس بازرگان از بنیانگذاران نهضت در این مراسم طی سخنرانی مفصّلی چارچوب کلی آن تشکل را مسلمان ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی اعلام کرد.

در همین محفل بود که بیانیه اعلام تأسیس نهضت آزادی ایران که به امضای آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سحابی، مهندس منصور عطایی، حسن نزیه، رحیم عطایی و عباس سمیعی رسیده بود، قرائت شد. دکتر احمد صدحراج سیدجوادی نیز از دیگر افرادی بود که در گروه مؤسسان نهضت آزادی قرار داشت، اما به علت حضور وی

در مسند قضاوت نامش در اعلامیه اعلام موجودیت ذکر نشد. نهضت آزادی اعلام کرد هدف اصلی این نهضت تقویت جبهه ملی و پاسخ به نیازهای دینی، اجتماعی و ملی مردم است. این نهضت اعلام کرد که ما مسلمانی؛ زیرا نمی‌خواهیم اصول عقایدمان را از سیاست خود جدا کنیم؛ ایرانی هستیم؛ زیرا به میراث ملی خود احترام می‌گذاریم؛ مشروطه‌خواه هستیم؛ زیرا آزادی اندیشه و بیان و اجتماعات را خواستاریم و مصدقی هستیم؛ زیرا استقلال ملی می‌خواهیم. نهضت آزادی در ادامه کار بسر این ادعا که «نمی‌خواهیم اصول عقایدمان را از سیاست خود جدا کنیم»، باقی نماند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مسیر سکولاریزاسیون گام نهاد و این تغییر و استحاله ایدئولوژیک در کتاب نظریه‌پرداز برجسته این تشکل با نام «آخرت و خدا هدف بعثت» مدوّن شد.

جهان در آینه تاریخ

عملیات خلیج خوک‌ها

انقلابی جوانی بود که به شدت تحت تأثیر افکار چپ بود و حامی خود را کشور شوروی انتخاب کرده بود. کاسترو، هنوز پایه‌های قدرت خود را در کوبا محکم نکرده بود که با این کودتا مواجه شد. از قضا این کودتای ناموفق برای فیدل کاسترو و انقلاب تازه تأسیس او، محاسنی نیز در پی داشت.

اگر چه تعداد کشته‌شدگان کوبایی در این عملیات بیشتر از نیروهای آمریکایی بود (۱۶۱ به ۱۰۷)، اما کاسترو توانست ۱۱۸۹ نفر از نیروهای مهاجم را به اسارت در آورد. بعدها وی برای مبادله اسرا با آمریکایی‌ها، ۲۵ میلیون دلار پول به همراه آذوقه و دارو از آمریکا دریافت کرد. همچنین این کودتای بی‌فرجام، جان اف کندی – رئیس‌جمهور وقت آمریکا – را زیر باران نقد و انتقاد قرار داد. نیروهای سیا در اوج دوران جنگ سرد، از کشیده شدن پای کمونیسم به آمریکای لاتین – حیاط خلوت آمریکا – نگران بودند و در پی آن بودند تا توسل



به هر اقدامی این انقلاب تازه تأسیس را نابود کنند. سازمان جاسوسی آمریکا با چنین پیش‌فرضی، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات از کوبا کرد. نیروهای سیا اطلاعات نادرست و غالباً اشتباهی از جریان انقلاب در این کشور مخابره کردند و از کندی خواستند تا دستور حمله را صادر کند.

فیدل کاسترو که از شوروی تسلیحات نظامی گرفته بود و از حمله نیروهای آمریکایی به این کشور مطلع بود، به راحتی توانست با دو روز مقابله، مهاجمان به خاک این کشور راستگیر و سرکوب کند و با بزرگنمایی آن حتی طرفداران خود را نیز افزایش دهد.

علاوه بر آن، کاسترو به راحتی توانست مبتنی بر نتایج این حوادث، ریشه‌های حکومت خود را در این کشور گسترش دهد و تا سال ۲۰۰۶ بدون کوچک‌ترین تهدید در قدرت باقی بماند.

در مقابل، جان اف کندی که خواسته یا ناخواسته دستور حمله به کوبا را صادر کرده بود، زیر تیغ انتقادات قرار گرفت. کندی با جسارت، همه مسئولیت‌های حمله به کوبا را پذیرفت و به شکست اعتراف کرد.

کاسترو تا سال ۲۰۰۶، که به دلیل بیماری از قدرت کناره‌گیری کرد، در رأس قدرت بود. اما در این سال با توجه به بیماری خود مجبور به کناره‌گیری از قدرت شد و زمام امور را به برادر خود رائول کاسترو سپرد.

امام خامنهای در گذر زمان

مأموریت به سیستان و بلوچستان

سال ۱۳۵۶ کمیسیون امنیت، زیر نظر ساواک خراسان، امام خامنهای(مدظله‌العالی) را به سه سال اقامت اجباری محکوم و در آذرماه همان سال راهی ایرانشهر کرد. معظم‌له در مدت اقامت خود با تلاش‌های فراوان، خدمات شایسته‌ای به مردم محروم استان سیستان و بلوچستان ارائه دادند و به سرعت آوازه ایشان در شهرها پیچید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دشمنان انقلاب هر یک به شکلی به آشوب‌ها، بلواها و فتنه‌ها دامن زدند، درست در ایامی که حضرت امام خمینی(ره) برنامه همه‌پرسی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده بود، عوامل استکبار جهانی و گروهک‌های ملحد شروع به اختلاف‌افکنی کردند که یک مورد آن در استان سیستان و بلوچستان اتفاق افتاد. با توجه به سابقه آشنایی امام خامنهای با وضعیت استان، حضرت امام خمینی(ره) طی حکمی ایشان را مأمور رسیدگی به نیازهای مردم استان کردند و در تاریخ ۹ فروردین ۱۳۵۸ خطاب به ایشان موقوم فرمودند: «جناب مستطاب حجت‌الاسلام آقای سیدعلی آقا خامنهای – دامت افاضاته –

در طول پنجاه سال رژیم سفاک پهلوی، همیشه برادران و خواهران منطقه بلوچستان و سیستان مورد ظلم و جور بوده‌اند؛ لذا جنابعالی به آن منطقه رفته و به خواسته‌های اهالی محترم آن مناطق رسیدگی نمایید و انتظارات مردم دلبر آن دیار را برای اینجانب و اولیای امور گزارش دهید. خداوند به شما و اهالی شجاع آن مناطق توفیق عنایت فرماید…» حضرت امام(رحمت‌الله علیه) در ادامه به ضرورت مشارکت مردم در همه‌پرسی جمهوری اسلامی اشاره کردند و آن را مورد تأکید قرار دادند. آیت‌الله خامنهای به سرعت فرمان امام را در برنامه کار خود قرار دادند و همان روز صدور حکم عازم زاهدان شدند و به چندین شهر سفر کردند و با روحانیون و سران قبائل وارد مذاکره و گفت‌وگو شدند و فهرستی از افراد آسیب‌دیده تهیه و تنظیم کردند. در آن ایام امام خامنهای رأی جمهوری اسلامی را در فرودگاه کرمان به صندوق انداختند، ایشان طی خاطره‌ای در این باره فرمودند: «در آن روز رأی‌گیری، کرمان بودم، از طرف امام، یک مأموریتی به من محول شده بود که بروم بلوچستان و سر بزنم به شهرهای بلوچستان و با مردم آن جا از نزدیک دیدار بکنم و پیام امام را برای آن مردم ببرم. پیام محبت و دلسوزی را که ملاحظه می‌کنید از همان روزهای اول، امام به فکر افتادند که با این مستضعفین دروافتاده‌ای که به کلی فراموش شده بودند، حتی در نظام گذشته ملاحظت و محبت کنند؛ [لذا] من را [که] آن جا سابقه داشتم، آشنایی نسبتاً زیادی داشتم، فرستادند آنجا برای این کار [به] کرمان رسیده بودم من در راه بلوچستان که روز رأی‌گیری بود، در فرودگاه بچه‌های حزب‌اللهی و داغ کرمان آمدند صندوق‌ها را آوردند، چند تا صندوق بود، هر کدام می‌خواستند که بیآورند من تویش رأی بیندازم.»

ایران در آینه تاریخ

فلاکت کشور از زبان علم

نتایج وخیم آن برای کشور آورده است: «در ایران بین پایین‌ترین تا بالاترین حقوق صد مرتبه اختلاف است، در صورتی که در ممالک پیشرفته خیلی کم و حتی در اسرائیل فقط سه مرتبه است. یعنی اگر پایین‌ترین حقوق ۱۰۰ تومان است، بالاترین ۳۰۰ تومان می‌شود. در صورتی که در ایران ۱۰ هزار تومان است، اینکه نمی‌شود…»

اسدالله علم که از ناراضیتهای عمومی و سنگینی جوّ سیاسی و اجتماعی کشور آگاه بود این پدیده را تهدیدی برای دوام رژیم پهلوی می‌دانست. او در ۲۶ دی ۱۳۵۵ در نامه‌ای به شاه ضمن برشمردن مشکلات عدیده کشور از وی خواست تا پیش از اینکه بحران فراگیر و مهارناپذیر شود به اقدامی مؤثر دست بزند. در بخشی از این نامه چنین می‌خوانیم: «… قطع طولانی برق در سراسر کشور، وضعیت اسفبار ارتباطات، کمبود



انواع مواد غذایی ضروری، بی‌توجهی کامل نسبت به احتیاجات مردم، تورم روزافزون، وضع قوانین جدید بدون ایجاد کوچک‌ترین آمادگی یا هشدار قبلی … همه ناشی از بی‌کفایتی محض دولتی است که به سیا یا سازمان مشابه وابسته است. خود دولت است که سزاوار است به آن برچسب خرابکار زده شود. ما در وضع مالی وخیمی به سر می‌بریم … تا ده شاهی آخر را به هدر داده‌ایم. برای نجات از این وضعیت کمربنده‌های‌مان را باید محکم کنیم. به عنوان چاکر فدایی اعلی‌حضرت عاجزانه تقاضا دارد قاطعانه علیه افراد خائن و نالایقی که به ما خیانت کرده‌اند، اقدام کنید.»

با وجود فقر و عقب‌ماندگی مفرط مردم و کشور در دوره پهلوی، شاه بی‌هیچ نگرانی به سفرهای تفریحی خارج از کشور می‌رود. اسدالله علم در خاطرات روز ۳۰ بهمن ۱۳۴۸ خود آورده است: «امروز بعدازظهر که به حضور شاه رفتم، وسط کار ماساژ و حمام بودند، دو ساعتی با هم صحبت کردیم. … بار دیگر پیشنهاد کردم به حد کافی خارج از مملکت بوده‌ایم و اکنون بهتر است برگردیم. مثل این بود که دنیا را بر سرش خراب کرده باشم، اما وظیفه من ایجاب می‌کند که به اطلاع برسانم که پادشاه ایران نمی‌تواند ۴۵ روز را خارج از وطنش و صرفاً بابت استراحت و سرگرمی بگذراند. مردم این چیزها را تحمل نمی‌کنند.»

۸۸